

شمه ای از فضائل و مناقب امام سجاد علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

در روز چهار شعبان، 38 سال پس از هجرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرزندی پاک از سلاله فاطمه زهرا علیها السلام در مدینه النبی به دنیا آمد و چشم شیعیان را روشن نمود. نام او «علی» بود که بعدها به «زین العابدین» و «سجاد» مشهور گشت. دو سال پس از تولد او، جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام در محراب عبادت، به شهادت رسید و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن علیه السلام بود. از سال پنجاه هجری، به مدت یازده سال در دوران پرفراز و نشیب امامت پدرش حسین بن علی علیهما السلام که با قدرت طلبی معاویه و پسرش یزید مصادف بود، در کنار او قرار داشت و پس از آن، در محرم الحرام سال 61 هجری پس از قیام و شهادت پدر بزرگوارش در حادثه کربلا، امامت و زعامت جامعه اسلامی را عهده دار شد (1). این دوران که 34 سال به طول انجامید، با حکومت عده ای از حاکمان مقارن بود که عبارتند از:

1- یزید بن معاویه (61-64 ه. ق)

2- عبد الله بن زبیر (61-73 که به صورت مستقل حاکم مکه بود)

3- معاویه بن یزید (چند ماه از سال 64)

4- مروان بن حکم (نه ماه از سال 65)

5- عبد الملک بن مروان (65-86)

6- ولید بن عبد الملک (86-96)

آن امام همام، در سال 94 یا 95 هجری در مدینه منوره رحلت نمود و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد (2).

دوران امامت آن حضرت، با یکی از سیاه ترین ادوار تاریخ اسلام همراه بود. بعد از حادثه دل خراش عاشورا و پس از انعکاس این خبر در سراسر کشور اسلامی، رعب و وحشت شدیدی بر جامعه حکم فرما شد و برای مردم مسلم گردید که یزید، پس از کشتن فرزند رسول خدا، که از قداست و عظمت بالایی برخوردار بود و به اسیری بردن زن و فرزندان او، از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نخواهد کرد.

از دیگر حوادث تلخ این دوران، (واقعه حره) بود که بنا به نقل اکثر مورخین، لشکریان یزید، به فرماندهی مسلم بن عقبه، برای سرکوب مردم مدینه که در مقابل ظلم و جور حکومت بنی امیه به مخالفت پرداخته بودند، عازم آن شهر شدند و پس از حمله به مدینه، به دستور یزید، سه روز جان و مال و آبروی مردم مدینه مباح شد، از این رو عده زیادی از مردم بی گناه به قتل رسیدند (3) و حدود هزاران زن بی شوهر، باردار شدند (4).

پس از آن واقعه، لشکریان یزید برای سرکوب عبد الله بن زبیر که در مقابل یزید، به مخالفت پرداخته بود عازم مکه شدند و پس از محاصره آن شهر، خانه خدا و حرم امن الهی را با منجنیق، سنگ باران کردند و بر آن آتش گشودند به طوری که پرده ها، و سقف آن که از چوب ساخته شده بود در آتش سوخت (5).

در این ایام، شیعیان در خفا و تقیه روزگار سختی را سپری می کردند و جرات هیچ گونه اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام را نداشتند و اگر چنین کاری می کردند، مورد شکنجه و آزار قرار می گرفتند و یا حتی به قتل می رسیدند، چنان که «یحیی بن ام طویل» از یاران با وفای امام سجاد علیه السلام به جرم دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام دستگیر، و دست ها و پاها ی او قطع شد و سپس به شهادت رسید (6)، همچنین در زمان حاکمیت عبد الملک مروان، حدود 120 هزار نفر از مردم بی گناه که بسیاری از آن ها شیعیان اهل بیت علیهم السلام بودند به دست حجاج بن یوسف که مردی سفاک و بی رحم بود، به قتل رسیدند (7).

قله های رفیع فضیلت

معرفت و شناخت تمام جنبه های شخصیتی ائمه علیهم السلام برای ما انسان های عادی و محدود در عالم طبیعت غیر ممکن است، چرا که آن انوار قدسیه در بالاترین مراتب و بلندترین قله های فضیلت و کمال قرار داشته و غالب انسان ها توان رسیدن به آن قله های رفیع را ندارند و از درک آن عاجزند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «ولا یرقی الی الطیر؛ و مرغان [بلند پرواز اندیشه ها] نمی توانند به [بلندای ارزش] من پرواز کنند. (8)»

عبد العزیز بن مسلم، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام نقل می کند که ما در شهر «مرو» بودیم، روز جمعه در مسجد جامع آن شهر اجتماع کرده بودیم که از امامت سخن به میان آمد، پس از آن بر امام وارد شدم و در این رابطه از ایشان سؤال کردم، آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند: «الامام واحد دهره، لا یدانیه احد ولا یعادلہ عالم ولا یوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظیر؛ امام یکتای زمان خویش است که احدی [در فضیلت] به او نزدیک نمی شود (به او نمی رسد) و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و بدیل و مثل و نظیری ندارد.» و در ادامه فرمودند: «فمن ذا الذی یبلغ معرفة الامام او یمکنه اختیاره، هیئات هیئات ضلت العقول؛ کیست که بتواند به حد شناخت امام برسد و یا بتواند او را برگزیند، هرگز، هرگز، عقول [از درک امام و شناخت او] عاجزند. (9)»

فضائل و مناقب امام سجاد علیه السلام

بدیهی است که ما هرگز نمی توانیم مقام و منزلت واقعی امام سجاد علیه السلام را درک کنیم و تمام فضائل و مناقب او را به رشته تحریر در آوریم، ولی با غور در سیره رفتار آن حضرت، می توانیم گوشه ای از فضائل و مناقب های اخلاقی آن امام همام را برگزینیم و وجود خود را از بوی خوش آن عطر آگین سازیم، از این رو شمه ای از آن ها را به اختصار بیان می نماییم.

از فضائل و مناقب بارز ائمه علیهم السلام علم گسترده آن ها است که از آن به «علم لدنی» تعبیر می شود، علمی که از منبع فیض و ذات حق سرچشمه می گیرد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «ان لله عزوجل علمین: علم لا یعلمه الا هو و علم علمه ملائکته و رسله فما علمه ملائکته و رسله فنحن نعلمه (10)؛ خداوند دو گونه علم دارد، یکی علمی که مخصوص اوست و دیگری علمی که به ملائکه و رسولانش تعلیم کرده است و ما (ائمه) از این علم که به ملائکه و رسولان آموخته است، بهره مندیم.»

از این رو یکی از ویژگی های ممتاز آن حضرت، احاطه علمی ایشان به اصول اعتقادی و احکام اسلامی بود، به گونه ای که در مقابل هر سؤالی که از او می شد، پاسخی دقیق و اعجاب انگیز، بیان می نمود. این ویژگی منحصر به فرد، دانشمندان دیگر مذاهب را به تحسین و اعجاب واداشته بود، چنان که زهری، از علمای دربار عبدالملک مروان که از مخالفین اهل بیت علیه السلام به شمار می رفت، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «ما رأیت احدا کان افقه منه (11)؛ احدی را فقیه تر و دانشمندتر از علی بن الحسین علیهما السلام ندیدم.»

ولی جای بسی تعجب و تاسف است که چگونه آن حضرت با آن مقام و عظمت علمی، مورد بی مهری و بی توجهی مردم و حتی دانشمندان و عالمان قرار می گرفت و لذا در زمره شاگردان ایشان فقط نام معدود کسانی همچون: جابر بن عبدالله انصاری، ابوحمزه ثمالی، یحیی بن ام طویل و محمد بن جبیر بن مطعم، دیده می شود (12).

برگی از کتاب علم امام علیه السلام

کتاب شریف صحیفه سجادیه که حاوی ادعیه و مناجات های چهارمین پیشوای شیعیان است، یکی از بزرگترین و مهمترین گنجینه های حقایق و اسرار الهی به شمار می رود، به همین خاطر به القابی چون «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» و «اخت القرآن» (13) مشهور گشته است و نظر به اهمیت و عظمت این کتاب، شرح های زیادی بر آن نوشته شده که صاحب کتاب «الذریعة»، چهل و هفت شرح را نام برده است (14).

در سال 1353 ش آیت الله نجفی رحمه الله نسخه ای از صحیفه سجادیه را برای طنطاوی (مفتی اسکندریه) به مصر فرستاد، وی پس از تشکر از دریافت این هدیه گران بها، در پاسخ چنین نوشت: «این از محرومیت ما است که تا کنون بر این اثر گران بهای جاوید، که از موارث نبوت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن می نگرم آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین تر می یابم.» (15)

دانشمندان و علمای بزرگ، پس از عمری تلاش و تعلیم و تعلم برای بیان کردن یا نوشتن مطلبی، زمان زیادی را به مطالعه و کنکاش می پردازند، ولی امام سجاد علیه السلام این مضامین بلند و مطالب عالی را در وقت مناجات با خالق خویش و در هنگامی که تمام توجه اش به معبود، معطوف بوده، نجوا می کرده است، و این نیست مگر جوششی از چشمه علم لدنی آن امام معصوم.

علاوه بر صحیفه سجادیه، رساله گران بهایی از آن حضرت به یادگار مانده که همچون پرتویی از نور، روشنی بخش

راه انسان هاست . در این اثر جاوید که «رسالة الحقوق» نام دارد، 51 حق و وظیفه برای انسان بیان شده که از حقوق خداوند بر انسان و سپس حقوق اعضاء و جوارح شروع و به حقوق اهل ذمه ختم شده است (16).

کثرت عبادت

از مهم ترین عواملی که انسان را به سوی انجام عبادات بیشتر فرا می خواند، چشیدن طعم شیرین عبادت است و اگر انسان به مرتبه ای از کمال برسد که حلاوت عبادت را در اعماق وجود خود حس کند، هرگز وقت خود را در امور دیگر صرف نخواهد کرد، از این رو باید یکی از خواسته های ما از درگاه خداوند، این باشد که: «واذقنی حلاوة ذکرک؛ [پروردگارا] حلاوت و شیرینی یادت را به من بچشان .»

طبیعی است که امام سجاد علیه السلام با آن مقام بلند معنوی و غرق بودن در اقیانوس بی کران یاد خداوند و لبریز بودن وجود او از حلاوت ذکر حق، بیشتر وقت خود را به عبادت بپردازد . امام محمد باقر علیه السلام درباره عبادت پدر خود می فرماید: «بلغ من العبادة ما لم يبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر ورمضت عيناه من البكاء ودبرت جبهته من السجود وورمت قدماه من القيام في الصلاة (17)؛ به حدی عبادت کرده بود که دیگران به آن حد عبادت نمی کنند و از شب زنده داری رنگش زرد گشته بود و از گریه چشمانش سرخ شده بود و از سجده پیشانی اش برجسته شده بود و از ایستادن برای نماز، پاهایش ورم کرده بود .»

این ویژگی امام سجاد علیه السلام چنان برجسته بود که علمای دیگر مذاهب زبان به تحسین او گشوده اند، چنان که مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می گوید: «ولقد بلغني انه كان يصلي في كل يوم وليلة الف ركعة الى ان مات (18)؛ به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیهما السلام در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند و این کار تا زمان وفات او ادامه داشت .»

هم چنین ابن ابی الحدید می گوید: «وكان الغاية في العبادة (19)؛ [علی بن حسین علیهما السلام] نهایت در عبادت کردن بود .» به همین خاطر آن حضرت به «زین العابدین» یعنی زینت عبادت کنندگان، مشهور گشت (20).

خشوع در عبادت

امام زین العابدین، به خاطر معرفت کامل و عشق وافر که به معبود خویش داشت، و مقام الوهیت را به خوبی درک نموده بود، در هنگام امور عبادی به پروردگار خود توجه کامل پیدا می نمود و نسبت به تمام امور اطراف خود بی توجه می گشت، آن چنان قلب او سرشار از یاد و ذکر خدا می شد که فضای دل را بر دیگر مخلوقات تنگ می نمود . ابو نعیم اصفهانی از علمای اهل سنت نقل می کند که: «كان علی بن الحسین اذا فرغ من وضوء الصلاة وصار بين وضوئه وصلاته اخذته رعدة ونفضة، فقليل في ذلك، فقال: ويحكم اتدرون الى من اقوم ومن اريد اناجي (21)؛ همواره پس از وضو گرفتن و قبل از اقامه نماز، علی بن الحسین را لرزه ای فرا می گرفت، از ایشان درباره این حالت سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: وای بر شما! آیا می دانید که به درگاه چه کسی می ایستم و با چه کسی می خواهم مناجات کنم؟»

همچنین ابی نوح انصاری نقل می کند، روزی در خانه ای بودیم که علی بن الحسین هم در آن جا حضور داشت و در حال عبادت کردن بود و به سجده رفته بود، ناگهان خانه دچار حریق شد، دوبار به آن حضرت گفتند: «یا بن رسول الله! النار؛ ای پسر رسول خدا! آتش» ، ولی امام علیه السلام سر از سجده برنداشت تا آن که آتش خاموش شد، آن گاه به ایشان گفته شد: «ما الذی الهاک عنها؛ چه چیزی تو را از آتش غافل ساخت؟» آن حضرت در جواب فرمودند: «الهلتنی عنها النار الاخری (22)؛ آتش آخرت مرا از آن غافل ساخت.»

سیادت و عظمت

حاکمان بنی امیه و تمام کسانی که از اهل بیت علیهم السلام بغض و کینه ای به دل داشتند، تمام سعی و تلاششان این بود که با تبلیغات سوء بر علیه این خاندان، آنان را به انزوا کشانده و محبت مردم را نسبت به آنان کم کنند و نور ولایت را خاموش سازند «یریدون لیطفؤوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره المشرکون» (23)؛ «آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.»

ولی با همه این دسیسه ها و نیرنگ ها و تبلیغات سوء، این خاندان در بین مردم مقام و منزلت والایی داشتند و مورد احترام و تکریم واقع می شدند .

نقل شده که هشام بن عبدالملک از حکام بنی امیه، برای انجام فریضه حج عازم مکه شد، به هنگام طواف، وقتی می خواست حجر الاسود را استلام کند، به خاطر ازدحام جمعیت، موفق به این کار نشد، سپس منبری را در کنار حرم گذاشتند و هشام بر روی آن نشست و لشکریان دور او را گرفتند، در همین موقع امام سجاد علیه السلام وارد شد، در حالی که عبایی بر دوش مبارکش بود ؛ «احسن الناس وجها واطیبهم رائحة، بین عینیه سجادة؛ زیباترین مردم از نظر صورت و خوشبوترین مردم بود و در بین دو چشمش (محل سجده) علامت سجده نمایان بود.»

امام علیه السلام در حال طواف هنگامی که نزدیک حجر الاسود رسید، مردم به خاطر هیبت او و به نشانه تجلیل و احترام، کنار رفتند تا ایشان حجر الاسود را استلام کنند . هشام، از این موضوع خشمگین شد . یکی از اطرافیان هشام، پرسید: این شخص کیست که مردم این گونه احترامش می کنند؟ فرزدق (شاعر معروف عرب) که آن حضرت را شناخته بود گفت: من او را می شناسم و بالبداهة شروع به خواندن اشعاری نمود و ابیات زیادی را در فضائل امام علیه السلام بیان نمود که به چند بیت از آن اشاره می کنیم:

هذا الذی تعرف البطحاء وطاته
والبیت يعرفه والحل والحرم
هذا بن خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
اذا راته قریش قال قائلها
الی مکارم هذا ینتهی الکرم

«این کسی است که بطحاء (نام مکانی در مکه معظمه) جای پایش را می شناسد و خانه کعبه و حرم و بیرون حرم با او آشناست .

این شخص، پسر بهترین تمام بندگان است و پرهیزگار، برگزیده، پاکیزه، نشانه و راهنما است . هنگامی که قریش او را ببینند، گوینده آن ها می گوید: کرم و جود، به مکارم او ختم می شود .» در این هنگام، هشام به شدت عصبانی شد و دستور داد فرزدا را در مکانی به نام «عسفان» بین مکه و مدینه، زندانی کنند (24).

تواضع

چهارمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بود و فضائل اخلاقی، موقعیت علمی و قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، سبب شده بود که عامه و خاصه او را احترام و تعظیم کنند، ولی با وجود چنین برخوردی از طرف مردم، تواضع و فروتنی یکی از ویژگی های ممتاز اخلاقی آن حضرت به شمار می رفت، به حدی که در پاره ای از اوقات مورد اعتراض برخی از مسلمانان واقع می شد، برای نمونه روزی امام علیه السلام وارد مسجد شد و پس از عبور از میان توده مردم، در کنار «زیدبن اسلم» نشست . در این هنگام، نافع بن جبیر لب به اعتراض گشود و به آن حضرت عرض کرد: «غفر الله لك، انت سيد الناس، تاتي تتخطى حتى تجلس مع هذا العبد؛ مغفرت و رحمت خدا بر تو باد، تو سيد و سرور مردم هستی، پس چرا این گونه می روی تا در کنار این عبد بنشینی؟» حضرت فرمودند: «العلم يبتغى ويؤتى ويطلب من حيث كان (25)؛ علم و دانش باید جستجو شود و داده شود و طلب می شود از هر جایی که باشد .»

آری، مردان بزرگ همیشه در اوج عظمت و بزرگی، فروتنی و تواضع را سیره خود قرار می دهند و خود را در مقابل عظمت پروردگار جهانیان کوچک و ناچیز می بینند، از این رو هرگز به خود اجازه نمی دهند که با دیگر بندگان با کبر و غرور رفتار کنند .

امام سجاد علیه السلام در رفتار با مردم آن چنان متواضع بودند که برخی اوقات سعی می کردند در میان مردم ناشناخته باشند تا بتوانند متواضعانه با مردم برخورد نمایند و به آن ها خدمت کنند . امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام سجاد علیه السلام هنگامی که مسافرت می نمود با قافله ای حرکت می کرد که او را نمی شناختند و با اهل کاروان شرط می کرد که در طول سفر خدمت گذار آنان باشد . روزی بر همین منوال مسافرت نمود، از قضا مردی که امام را از قبل می شناخت، آن حضرت را مشاهده کرد، نزد کاروانیان رفت و به آنان گفت: آیا می دانید او کیست؟ گفتند: خیر، گفت: او علی بن الحسین علیهما السلام است، آن ها با شنیدن این سخن با سرعت به طرف امام علیه السلام رفتند و دست و پای او را بوسیدند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! آیا می خواهی که آتش جهنم ما را فرا بگیرد؟ اگر از جانب ما به شما بی احترامی صورت می گرفت، آیا تا ابد هلاک نمی شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: روزی با گروهی مسافرت نمودم که آنان مرا می شناختند و به خاطر قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم مرا بیش از حد مورد احترام قرار دادند، و چون ترسیدم شما نیز چنین کنید، خود را معرفی نکردم (26).

امام زین العالدین علیه السلام همان طور که در عبادت های فردی زبان زد عام و خاص بود، در عبادات اجتماعی نیز، همه را به حیرت واداشته و خدمت به خلق، به خصوص دستگیری و دلجویی از نیازمندان را زینت بخش رفتار خود قرار داده بود، از این رو بسیاری از مورخین، با عبارت های گوناگون این موضوع را نقل کرده اند (27).

آن حضرت نسبت به بهبود وضع زندگی فقراء و محرومین، اهتمام فراوانی داشت و چنان بر این کار مداومت می ورزید که آثار حمل طعام برای فقرا، بر روی جسم مبارکشان باقی مانده بود، به گونه ای که نقل شده: «لما مات علی بن الحسین فغسلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد بظهره، فقالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلای علی ظهره یعطیه فقراء المدینة؛ هنگامی که علی بن الحسین رحلت نمود و مسلمانان بدن مبارکش را غسل می دادند، آثار سیاهی و کبودی را بر پشت آن حضرت مشاهده نمودند، پرسیدند: این آثار برای چیست؟ جواب داده شد که این اثر حمل کیسه های پر از طعام است که آن حضرت به فقراء مدینه اعطا می نمودند . (28)»

همچنین سفیان بن عیینة می گوید: زهری، شبی سرد و بارانی، علی بن الحسین را مشاهده نمود که بر دوش خود چیزی را حمل می کرد، پرسید: ای فرزند رسول خدا، این چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ارید سفرا اعد له زادا، احمله الی موضع حریر؛ عازم سفری هستم و برای آن سفر زاد و توشه فراهم می کنم و به جای امنی منتقل می سازم .» زهری عرض کرد: بگذارید غلام من آن را حمل کند، امام علیه السلام قبول نکردند، زهری عرض کرد: پس بگذارید من آن را حمل کنم و شما راز حمل آن راحت نمایم . آن حضرت فرمود: من خود را از حمل چیزی که باعث نجاتم در سفر می شود، راحت نمی کنم .

پس از گذشت چند روز، زهری آن حضرت را مشاهده نمود و گفت: ای فرزند رسول خدا از آن سفری که بیان فرمودید اثری نمی بینم . امام علیه السلام فرمود: «بلی یا زهری لیس ما ظننت ولکنه الموت وله کنت استعد، انما الاستعداد للموت، تجنب الحرام وبذل الندی فی الخیر (29)؛ آری ای زهری، آن سفری که تو گمان می کنی نیست، بلکه منظور من از سفر، سفر مرگ است که برای آن آماده می شوم، همانا آماده شدن برای مرگ، دوری جستن از حرام و بذل و بخشش چیزهای خوب در راه خیر است .»

امام علیه السلام و اصلاح جامعه

امامان معصوم علیهم السلام همانند پیامبران الهی، هر کدام بر حسب شرائط زمان خود، به گونه ای خاص، از کیان اسلام دفاع کرده و اصول و مبانی اعتقادی و احکام الهی را تبلیغ نموده اند .

در ابتدای این نوشتار، موقعیت تاریخی و شرایط ویژه زمان امام سجاد علیه السلام به اجمال بیان شد و روشن گردید که خلفای بنی امیه آشکارا قوانین اسلامی را زیر پا می گذاشتند و از هر گونه ظلم و ستم و اشاعه فحشا دریغ نمی کردند . این اوضاع سیاسی و جو فرهنگی، شیوه های مبارزاتی خاصی را می طلبید، از این رو آن حضرت، برای پیشبرد اهداف الهی و گسترش معارف اسلامی و مقابله باظلم و فساد دستگاه حکومتی بنی امیه، که در حال سرایت به تمام جامعه اسلامی بود، از شیوه های خاصی استفاده می کردند که در ادامه به سه نمونه از آن

1- زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در زمان حکومت خلفای بنی امیه، جامعه اسلامی چنان از مسیر خود منحرف شده بود که سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله علنا ترک، و بدعت های زیادی در دین گذاشته می شد و کسانی چون یزید، که همه فرقه های اسلامی بر فاسق بودن او اتفاق نظر دارند و ترک نماز و شرب خمر را به او نسبت می دهند (30)، در راس حاکمیت اسلامی قرار گرفتند، از این رو امام حسین علیه السلام با هدف مبارزه با ظلم و فساد عمال بنی امیه و احیاء سنت امر به معروف و نهی از منکر و باز گرداندن جامعه اسلامی به مسیر مستقیم، آن حماسه بزرگ تاریخ را رقم زد و با اهداء خون خود، نهال نوپای اسلام را زنده نگه داشت .

پس از واقعه جانسوز عاشورا، امام سجاد علیه السلام در هنگام اسارت در کوفه و شام، بدون هیچ ترس و واهمه ای از دستگاه جبار بنی امیه، با خطبه های آتشین خود به روشنگری جامعه نسبت به چنین واقعه اسفباری پرداخت و مردم را از عواقب شوم آن، آگاه ساخت . پس از آن نیز از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و بیان نمودن آن قیام عظیم، استفاده می نمود . به عنوان نمونه آن حضرت در موقعیت های مختلف به یاد مظلومیت پدر و فرزندان و یاران با وفایش می گریست . از جمله در روایتی نقل شده که آن حضرت، هر زمان ظرف آبی را برای نوشیدن برمی داشت می گریست، از ایشان درباره علت این کار سؤال شد، فرمودند: «وکیف لا ابکی وقد منع ابی من الماء الذی کان مطلقا للسباع والوحوش (31)؛ چگونه گریه نکنم در حالی که آب برای استفاده وحوش و درندگان آزاد بود، ولی پدرم از آن منع شد .»

بدون شک چنین کارهایی از طرف امام، اثر و نتیجه سیاسی مثبتی داشت؛ چون یادآوری مکرر فاجعه کربلا نمی گذاشت که ظلم و جنایت حکومت اموی از خاطره ها فراموش شود و از طرفی در افکار عمومی برای حکام اموی بسیار گران تمام می شد و مشروعیت آنان را زیر سؤال می برد .

2- پند و ارشاد امت

روش دیگر امام علیه السلام در حفظ کیان اسلام و تبلیغ معارف الهی و مبارزه با ظلم و فساد، همان روش عمومی اولیاء الهی و ائمه اطهار علیهم السلام بود، یعنی از راه موعظه و پند و ارشاد، مردم را با اندیشه های ناب اسلام، آشنا می نمود و همچون پدری دلسوز و مهربان، آنان را از گرفتار شدن در گرداب ظلمت و تباهی، بر حذر می داشت و همچون خورشیدی فروزان راه هدایت و رستگاری را بر مردم روشن می نمود . برخی از این مواظ و بیانات، سخنانی است که هر روز جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می فرمود (32). همچنین سخنان و مواظ دیگری که آن حضرت در جمع شیعیان و پیروان خاص خود ایراد می کردند، از طریق یارانی چون ابو حمزه ثمالی نقل شده است .

علاوه بر این، امام علیه السلام به صورت حضوری یا در قالب نامه، فقها و محدثان و قضات درباری را مورد وعظ و پند قرار می دادند و آنان را به پیروی از حق، دعوت می نمودند . برای نمونه امام علیه السلام در نامه ای دلسوزانه

به زهری از محدثان و فقیهان دربار عبد الملک بن مروان، او را از عاقبت کارش آگاه ساخت و از او خواست که از گمراهی دست کشیده و راه راست را در پیش گیرد. در فرازی از این نامه امام سجاد علیه السلام چنین می فرماید: «احذر فقد نبئت وبادر فقد اجلت انک تعامل من لا یجهل وان الذی یحفظ علیک لا یغفل، تجهز، فقد دنا منک سفر بعید وداو ذنبک فقد دخله سقم شدید (33)؛ بر حذر باش که به تو اعلام [خطر] شد و گام بردار و عمل کن که به تو مهلت داده شده، به درستی که با کسی معامله می کنی که نادان و جاهل نیست و آن کسی که حساب اعمال تو را نگه می دارد از تو غافل نمی شود، پس آماده سفر باش که سفری دور در پیش داری و گناهت را درمان کن که سخت بیمار شده است.»

امام علیه السلام با این شیوه حکیمانه، ضمن این که مردم را موعظه و نصیحت می کرد و تفکرات اصیل اسلامی را به آنان منتقل می نمود، از آن به عنوان شیوه ای سیاسی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه حاکم استفاده می نمود، و در عین حال ساسیت حکومت را بر نمی انگیخت. در نتیجه، آن حضرت می توانست در یک فضای مناسب، اهداف و آرمان های والای خود را عملی سازد.

3- اصلاح در قالب دعا

هر چه از حاکمیت خلفای بنی امیه می گذشت، انحطاط جامعه بیشتر می شد و اهل بیت علیهم السلام که کفو قرآن بودند، (34) مورد بی توجهی و بی مهری بیشتری قرار می گرفتند. آنان بر منبرها لعن می شدند (35) و حکام بنی امیه مورد ستایش قرار می گرفتند. کار به جایی رسیده بود که در جامعه ای که جهاد و شهادت و علم و تقوا ارزش بود، خنیاگران و آوازه خوان ها ارزش پیدا کردند، چنان که یکی از آوازه خوان های مشهور زن، وقتی وارد مکه شد، آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدثی سابقه نداشت (36). در چنین جامعه ای و با در نظر گرفتن محدودیت و فشار سیاسی، امام سجاد علیه السلام دعا و نیایش را به عنوان راه کاری مناسب برای مقابله با چنین وضعیتی انتخاب نمود و با این روش حکیمانه، جامعه ای را که در حالت رکود اخلاقی بود، تحرکی دوباره بخشید و نور ایمان را در دل های تیره و تار آنان زنده کرد. امام علیه السلام در این دعاها گذشته از مسائل اعتقادی و اخلاقی، به دو جنبه خاص توجه و اهتمام ویژه می ورزید:

الف: امامت: امام سجاد علیه السلام در بسیاری از ادعیه، به حق مسلم اهل بیت علیهم السلام که توسط بنی امیه غصب شده بود، تصریح می نمودند تا از این طریق مردم را از این موضوع آگاه سازند که حاکمان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند. آن حضرت در فرازی از صحیفه سجادیه می فرمایند: «اللهم ان هذا المقام لخلفائک واصفیائک وموضع امنائک فی الدرجة الرفیعة الی اختصاصهم بها قد ابتزوها . . . حتی عاد صفوتک وخلفائک مغلوبین مقهورین مبتزین (37)؛ خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست و برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت های تو در درجات عالی که تو آن مقام را به آن ها اختصاص دادی، ولی دیگران از آن ها گرفتند . . . تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حقشان از بین رفته است.»

ب) بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام: آن حضرت در مقابل تبلیغات سوء دستگاه حاکم بر ضد اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او را با دیگر ادعیه، همراه می

ساختند، تا از این طریق، علاوه بر این که اهل بیت علیهم السلام را جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کنند، فضائل و مقام و منزلت والای آنان را نیز بیان نمایند . ایشان در ضمن یکی از ادعیه می فرمایند: «وصل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار الانجبین (38)؛ [خداوندا! درود رست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او که انسان های نیکو سرشت و پاکیزه و بزرگوار و نجیب هستند .»

پی نوشت ها :

- (1) ر . ک: ارشاد شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص 253؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیه، ج 46، ص 12 .
- (2) ارشاد شیخ مفید، همان، ص 254؛ بحار الانوار، همان .
- (3) تاریخ طبری، مطبعة الاستقامة، ج 4، ص 374؛ مروج الذهب، مسعودی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج 3، ص 82؛ الكامل، ابن اثیر، دار صادر، ج 4، ص 111 .
- (4) البداية و النهاية، ابن کثیر، دار الکتب العلمیة، ج 8، ص 224 .
- (5) همان، ص 228؛ الكامل، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ج 2، ص 602؛ مروج الذهب، مسعودی، همان، ص 84؛ تاریخ طبری، همان، ص 383 .
- (6) اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص 123 .
- (7) مروج الذهب، مسعودی، دار الاندلس، ج 3، ص 166، الوافی بالوفیات، ابن صفدی، النشرات الاسلامیه، ج 11، ص 308؛ تاریخ اسلام، ذهبی، دارالکتب العربی، حوادث سنه 81- 100 .
- (8) نهج البلاغه، خطبه 3 .
- (9) اصول کافی، کلینی، دار الاضواء، ج 1، ص 198 .
- (10) همان، ص 256 .
- (11) سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، ج 4، ص 389 .
- (12) فی رحاب ائمة اهل بیت، محسن امین عاملی، دار التعارف، ج 3، ص 213 .
- (13) الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، المكتبة الاسلامیة، ج 15، ص 18 .
- (14) همان، ج 13، ص 345- 359 .
- (15) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص 271 به نقل از صحیفه سجادیه، ترجمه سید صدر الدین بلاغی، (مقدمه) ص 37 .
- (16) الامالی، شیخ صدوق، مجلس 59، ص 301- 306؛ الخصال، شیخ صدوق، باب خمسين و مافوقه، ص 564- 570؛ تحف العقول، حرانی، دارالکتب الاسلامیه، ص 255 .
- (17) مناقب ابن شهر آشوب، دار الاضواء، ج 4، ص 162 .
- (18) تهذیب الکمال، المزی، مؤسسة الرسالة، ج 20، ص 390؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص 392 .

- (18) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، دار احیاء التراث العربی، ج 1، ص 27 .
- (20) تهذیب الکمال، همان؛ سیر اعلام النبلاء، همان؛ حلیة الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، دار الفکر، ج 3، ص 135 .
- (21) حلیة الاولیاء، همان، ص 133 .
- (22) تهذیب الکمال، همان، ص 389؛ بحار الانوار، مجلسی، همان، ص 80؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص 163؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ج 41، ص 377 .
- (23) صف/8 .
- (24) تهذیب الکمال، همان، ص 400؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص 398؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص 183؛ حلیة الاولیاء، همان، ص 139 .
- (25) الطبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر، ج 5، ص 216؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص 388؛ حلیة الاولیاء، همان، ص 138 .
- (26) بحار الانوار، همان، ص 69 .
- (27) سیر اعلام النبلاء، همان، ص 393؛ بحار الانوار، همان، ص 66؛ تهذیب الکمال، همان، ص 392 .
- (28) حلیة الاولیاء، همان، ص 136؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص 167؛ بحار الانوار، همان .
- (29) مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص 166؛ بحار الانوار، همان .
- (30) ر . ک: مروج الذهب، همان، ص 79؛ الکامل، ابن اثیر، همان، ص 127؛ البداية و النهایة، همان، ص 232؛ مجمع الزوائد هیثمی، دار الکتاب العربی، ج 5، ص 241؛ مسند ابویعلی، دار المامون، ج 2، ص 176 .
- (31) بحار الانوار، همان، ص 109 .
- (32) تحف العقول، همان، ص 252 .
- (33) همان، ص 276 .
- (34) احادیث زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جا نقل شده است: از جمله حدیث ثقلین که اکثر کتب روائی شیعه و سنی آن را نقل کرده اند مثل: کنز العمال، فاضل هندی، مؤسسة الرساله، ج 1، ص 380؛ صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، ج 4، ص 1873؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج 2، ص 12 .
- (35) معجم البلدان، یاقوت بن عبد الله الحموی، دار احیاء التراث العربی، ج 3، ص 192 .
- (36) الاغانی، ابو الفرج اصفهانی، دار احیاء التراث العربی، ج 8، ص 225 .
- (37) صحیفه سجادیه، دعای 48 .
- (38) همان، دعای 6 .